

## چرا ما مرده بد و زنده خوب نداریم؟

الحق که خداوند آنهای را که در حق بنده گناش ظلم کرده و حقوق شانرا تلف نموده اند ، نمیبخشد . جوامع متمدن به انسان و انسانیت ارزش قایل بوده حقوق شهروندان را احترام گذاشته و کسانیرا که آنها را پامال نمایند به پای میز محاکمه میکشاند . شوربختانه در کشور ما این پرنسیپ ها و معیار هانهادینه نشده و هنوز به مشکل میان خوب و بد فرق گذاشته میشود . مخصوصاً که بد قدرت مند و صاحب نفوذ باشد . آنهایکه به مناسبات قوم و قبیله و ارتباطات گروهی هنوز پابند اند بخاطر خوب جلوه دادن ناقضین حقوق و آزادی های بشری و جنایات کاران جنگی ، مداحی و قلم فرسایی کرده در صدد اند افکار جامعه را گمراه ساخته و به این ترتیب تلاش دارند گذاشته ها بدست فراموشی سپرده شود . خوشبختانه اکثریت خاموش که در نتیجه جنگ های تنظیمی بیشتر بیدار شده اند ، برای تشخیص خوب و بد معیار های دیگری دارند . معیار های که با طرز تفکر مدح سرایان و قلم پردازان جور نیامده بلکه در نقطه مقابل آن قرار دارد . قهرمان سازی و دادن القاب تصنعی و عاریتی کوشش های اند که نماینده های کوتاه بین قوم و قبیله که در چارچوب مناسبات محلی گیر مانده و نمیتوانند منافع ملی را بر منافع قومی و قبیله وی ترجیح بدهند ، به آن مصروف اند .

امروز از مرگ رییس فقید شورایی سراسر صلح حدود یک سال میگذرد . یک سالی که استاد چوکی و موقعیت خود را برای فرزند دلبنده اش خالی کرد ، ولی او مانند پدر تا کنون کدام موفقیت بدست نیاورده و افتخاری کسب نکرده است . استاد برعکس امورات جنگ ، ویرانی و بربادی وطن در کار صلح موفقیت را نصیب نشد . در این مختصر نمیخواهم در مورد فرار استاد از کشور و پناه بردنش به دشمن تاریخی وطن ما پاکستان چیزی بنویسم . نمی خواهم در مورد زدوبند های استاد با سازمان های جاسوسی کشور های دور و نزدیک چیزی بنویسم . از کنار آمدن ها و کنار رفتن های استاد با برادران جهادیش

چیزی نمی نویسم . نمیخواهم از اشتباه بزرگ و کشنده استاد و ثایر سران تنظیم های جهادی که به ندای صلح داکتر نجیب الله جواب مثبت نداده و باعث گردیدند که تا امروز هم خون هزاران انسان بی گناه کشور ریخته و زیربنا های اقتصادی آن ویران و خود به لانه ترور و افراط گرایی مبدل گردد ، چیزی بنویسم . نمیخواهم در مورد توطیاء مشترک استاد و کی جی بی برای سرنگونی رژیم برسر اقتدار و سازماندهی کودتا از داخل رژیم و ناکامی پلان پنج فقره نماینده سرمنشی ملل متحد ، چیزی بنویسم . ولی در موارد دیگر حرف های برای گفتن دارم . موارد دیگری که استاد خیلی کوتاه آمده و برای وطن و هموطنانش جفای نابخشودنی کرده است موارد دیگری که نه مایه ای افتخار است و نه هم موجب " قهرمان صلح " بودنش گشته و نه هم او را شایسته ای لقب " بابای صلح ملت ... " میگرداند . آیا کسی را که بیشتر از سه دهه بخاطر رسیدن به قدرت جنگید ، میتوان " بابای صلح ملت . . . " خواند ؟ آیا کسی را که بخاطر جاه و جلال و یکه تازی ، دین را وسیله رسیدن به قدرت ساخت ، میتوان " بابای صلح ملت . . . " نامید ؟ آیا به کسی که دمار از روزگار مردم زحمتکش افشار برآورد و به زن و مردش ، طفل و کودکش و پیر و جوانش ترحم نکرد ، میتوان " قهرمان صلح " خطاب کرد ؟ آیا کسی را که هیچگاه به یکپارچگی و اتحاد ملیت های باشنده افغانستان اعتقاد نداشت ، میتوان " بابای صلح ملت . . . " گفت ؟ آیا کسی را که سنگ سنگ کشور و کوه و بیابانش از جفا و ظلم و ناروایی های تفگدارانش قصه ها در سینه دارد ، میتوان " قهرمان صلح " خواند ؟ به هیچ صورت . این جفا در حق ملت مظلومست که وطنش بدست این ناپاکان ویران گردیده ، ناموسش برباد رفته ، فرزندش صغیر و بی پدر گردیده ، زنش بی حیسیست و بیوه شده و هست و بودش به تاراج رفته است . دادن لقب " قهرمان صلح " و یا " بابای صلح ملت . . . " به او همان اندازه بی حرمتی به مردم و جامعه است که دادن لقب قهرمان ملی ؟ برای شریک جرمش بود .

استاد فقید غرض بدست آوردن قدرت از سلف نا توان خود که جهت ماندن در قدرت بدامان شیداد بزرگ رشید دوستم دست انداخته و او را " مجاهد بزرگ " نامید تا مگر پایه های لرزان اقتدارش را بر بازوان الوده به خون او استحکام بخشد ، به عمل بالمثل دست زده تلاش ورزید برای خود طرفدارانی دست و پا کند . او فعالیت های متحد یابی "مجددی" را گام به گام تعقیب و خنثی کرد ، "ربانی" به دنبال سفر های حضرت "مجددی" به مزارشریف و هرات ، جهت جلب حمایت رشید دوستم و تورن اسماعیل خان به آنجا سفر کرد . در مزارشریف ضمن سپاسگذاری ، تقدیر و تمجید به رشید دوستم گفته بود " شما را بیش از پسر دوست دارم . " 1 استاد فقید از پرنسیپ مشهور که " سیاست دوست و دشمن دایمی ندارد . " ، با حفظ اینکه باری در مصاحبه خود گفته بود که به این امر معتقد نیست ، استفاده برد . با رشید دوستم که بدستور ستون پنجم قدرت ( رهبران و جنرال های ناراضی ) و رهنمایی سازمان های جاسوسی روس برای

برانداری حکومت دوکتور نجیب الله ، داخل کابل شده بود ، دوست بود و از امکانات نظامی اش استفاده برد و زمانی دیگر با او جنگید و با سقوط حکومتش بدست طلبه ها که آنها را " فرشته های صلح " خوانده بود ، فراری مزار شریف گردیده و دوباره با دوستم متحد شد . اتحاد استاد با دیگران موقتی و روی مطلب ومدعا گروپی و شخصی استوار بود نه منافع ملی کشور .

قتل عام مردم بی دفاع و مظلوم افشار و غرب کابل توسط تنظیم جمعیت ، شورای نظار و گروپ سیاف ، لکه ننگ دیگرست بدامان رهبران تنظیم های جهادی . گریست نماینده بی بی سی 13 نوامبر 1995 از کابل خبر داد که چور و چپاول ، لت و کوب ، تجاوز برناموس ، جان ومال مسکونین افشار و غرب کابل توسط قوای مسعود ، سیاف بیرحمانه صورت گرفته است . سپاهیان مسعود - سیاف در تمام این منطقه هر خانه مسکونی را چور و لوت کرده ، بالای زنان تجاوز نموده و مردان شان را به قتل رساندند . 2

استاد فقید و حریف اصلی و برادر جهادیش بر سر چوکی و قدرت چنان محشری بر کابلیان بر پا کردند که روی تاریخ چنگیز و مغل را سفید ساخت . چنگیز خان در سال 1220 میلادی به شهر بلخ حمله کرد ، شهر بلخ و بامیان را ویران و مزارع آباد و پر ثمر آنزمان را به دشت های سوزان و خشک مبدل کرد . سپاهیان تیمور لنگ نیز خرابی های زیاد کرد ، شهر های آبادی را به خاک یکسان کرد ، آبادی های معروف او کله منار هایست که از جمجمه سر انسان ها آباد کرد ، . . . ، اما هفت صد سال بعد از آن گروه های تبهکار جنگ بسیار وحشیانه تر و نفرت انگیز تر از تبهکاری های چنگیز و تیمور در کابل دست به کشتار بیگناهان زدند ، جای شمشیر و تیر و کمان قرن سیزدهم میلادی را مودرن ترین آتشبار ها و تکنالوجی جدید نظامی ، و جای لشکر های ایلجار سواره و پیاده را ، لشکر های شخصی تانک سوار ، متحجر ، متوحش و خونریز گرفته بود ، در اینجا سر زمین بیگانه میدان جنگ نبود . مامن اجدادی ، قلب یک میهن دوست داشتنی مورد هجوم های ویرانگر فرزندان ناخلف و خود فروخته قرار گرفته بود . 3 جنگ های وحشیانه ودد منشانه گروپ های جهادی در کابل برسر قدرت یکبار دیگر اشکار ساخت که تنظیم های به اصطلاح جهادی نه به بخاطر اسلام ، نه بخاطر اشغال کشور توسط روس ها و نه بخاطر به اصطلاح کمونیزم بلکه بخاطر امیال و غرایض حیوانی خود ، دو میلیون انسان وطن را قربانی و تمام کشور را به ویرانه تبدیل کردند . وحشت جنگ میان تنظیم های دین فروش و تاجران ناموس وطن تا سرحدی بود که شهروندان کابل مجال آنرا نیافتند تا از ساحه جنگ خارج شوند . . . . ، اما گروه های جنگی ار راه دیوار و بام خانه ها خود را به درون خانه های مردم می انداختند من به وضوح صدای چیغ و فریاد زن ها و اطفال را می شنیدم ، گاهی درون خانه ها جنگ وزد و خورد در می گرفت با کشته شدن مدافعان خانه خاتمه می یافت ، و بعد از آن نوبت

زنان و دوشیزه های جوان می رسید ، به آنها تجاوز صورت می گرفت ، . . . 4 . همین متجاوزین و جنایت کاران اکنون در دستگاه حکومت فعلی یا معاون ریس جمهور ، یا وزیر ، معین ، ریس ، قومندان های امنیه در ولایات و ولسوالی ها و یا قطعات نظامی و یا هم موسسات دیپلوماتیک در خارج کشور اند . به چنین حکومت و رهبران چگونه مردم باید اعتماد نمایند .

در دوران جدید بعد از 11 سپتمبر 2001 چهره پشیمان و صلح خواه را نه در استاد شهید ؟ و نه در پیروان او یافتیم . گروپ شمال هزاران اثیر طالب را از دم تیغ گذشاند ، تیر باران کرده و در کانتینر ها زنده و مرده شانرا زیر خاک نمودند . اگر قتل عام اثرای طلبه ها بدست طرفداران استاد و گروپ شمال صورت نمیگرفت شاید ضدیت و خون خواهی طلبه ها تا این حد تشدید نمیشد و شاید هم راه حل سهلتر برای قضیه افغانستان جستجو شده میتوانست .

استاد که بخاطر همین چوکی و مقام سال های پر ثمر عمر خود را به هدر داده و چندین سال دیگر هم جهاد کرده ، ذلت و بی عزتی های زیاد سازمان های گوناگون جاسوسی را پذیرفته بود به این اسانی هم حاضر به کنار رفتن از قدرت نبود . عطش پایان ناپذیر چوکی و قدرت تا سرحد رسیده بود که حتی مرگ حدود 65 هزار انسان بی گناه کابل ، ویرانی تمام دستگاه دولتی و کشوری ، ویرانی سراسری و بربادی عزت و ناموس مردم نتوانست استاد شهید ؟ و تنظیم مربوط اش را متقاعد به عقب نشینی و گذشت نماید . چون وقت ریاست جمهوری استاد ربانی که برای خود در معاهدات اسلام آباد ، مکه معظمه ، تهران و جلال آباد مقرر کرده بود ختم شد ما کوشش داشتیم که آنها را قانع سازیم که برای جلوگیری از خونریزی و تباهی مزید اقتدار را به یک شخص و یا یک کمسیون بیطرف که خودش از آن بیم نداشته باشد و در عین حال مورد اعتماد دیگران نیز باشد بسپارد تا تحت نگرانی آن اداره غیر جانبدار انتخابات صورت گیرد و یک حکومت ملی که از حمایت اکثر مردم برخوردار باشد بوجود آید . همگی به استثنای استاد ربانی که به بهانه های گوناگون وقت را کمایی میکرد به این پیشنهاد موافق بودند . 5

استاد فقید حتی بعد از سرکوب طالبان هنوز هم خود را ریس جمهور میدانست در حالیکه به زور سرنیزه بالای گرده مردم سوار بود و هیچ گونه مشروعیت حقوقی و قانونی نداشت و مردم هم از او بیزار و روگردان بودند .

از آنچه گفته آمد به این نتیجه میرسیم که استاد فقید هیچگاه نمیتواند "قهرمان صلح" و یا "بابای صلح ملت" . . . "باشد . او در طول زنده گی سیاسی خود نتوانست کوچکترین قدم در راه صلح و آرمش بردارد . در زمان حکومت حزب وطن و بخصوص بعد از خروج قوای روس از افغانستان و مشی مصالحه ملی دوکتور نجیب الله ، در حین زمامداری صبغت الله مجددی و در ایام حکومتداری خودش و بعد از آن کوچکترین گامی در جهت

صلح ، وحدت ملی و کنار آمدن با مخالفین سیاسی اش نبرداشته است . همیشه با تنظیم های جهادی مختلف ، با هم پیمانانش و خلاصه با همه جنگید . در زمانیکه رییس شورای سراسر صلح تعیین و توظیف شد باز هم بدلیل سوابق بد سیاسی ، طالبان حاضر به مذاکره با او نشدند تا اینکه وقتش پوره شد و به قتل رسید .

از لحاظ حکومت داری هم استاد فقید نتوانست در مدت زمامداری خود یک حکومت جوابگو ، مسوول و کار فهم مطابق به نیازمندی های زمان بوجود آورد . او نتوانست وحدت و یکپارچگی کشور را تامین نموده و حفظ نماید . اداره موسسات دولتی را به شکل غنیمت بهم دستان و عزیزان خود تسلیم نموده و به علت بی کفایتی او افغانستان به ساحه نفوذ گروپ - باند های جهادی مبدل و در هر جا حکومت های پوشالی روی صحنه آمده بود . با سقوط حکومت دوکتور نجیب الله در 8 ثور 1371 افغانستان به میدان جنگهای خونین داخلی تبدیل گردیده و جغرافیایی واحد آن میان فرمانروایانی از قبیل احمدشاه مسعود ، عبدالعلی مزاری ، آقای حکمتیار ، جنرال عبدالرشید دوستم ، اسمعیل خان و حاجی قدیر تقسیم شد . اینها هر کدام در مناطق تحت تسلط خویش ساختار اداری را رهبری میکردند که میتوان برآن نام دولت کوچک و بسیط محلی را گذاشت . اداره بی نظم استاد برهان الدین ربانی در پایتخت کشور هیچکدام تأثیری بر حاکمیت‌های مذکور نداشته و تا پایان عمر در کشمکش با آنها بسر برد . 6 شواهد نشان می دهد که استاد شهید؟ در بخش اداره و وحدت کشور هم کدام موفقیت نداشته بلکه در زمان زمامداری موصوف و سلف اش سیستم ادارات دولتی به هم ریخت و پاتک سالاری و خرید و فروش کرسی های دولتی رونق یافت .

دربخش اقتصادی دوران زمامداری استاد فقید و سلفی ناتوانش یکی از سیاه ترین دوره های تاریخ اقتصادی کشور ما را تشکیل میدهد . در همین دوران بود که تمام موسسات اقتصادی کشور یا به راکت بسته شد و یا چور و چپاول گردیده و وسایل و تجهیزات و ماشین الات آنها بدست جنگ سالاران و تاریک اندیشان در بازار های فلزات داغمه در پاکستان به فروش رسانیده شد . در دوران حکومت داری استاد حتی یک موسسه ای تولیدی باز سازی ، احیا و یا ایجاد نشد . استاد غرض تامین پولی ماشین جنگی که قهرمان ملی ؟ بخاطر ویرانی و کشتار بیرحمانه و طنداران ایجاد کرده بود بر علاوه چاپ بانک نوت های بی پشتوانه ، خانه و پس خانه های دافغانستان بانک را سر و زیر کرد تا مگر ثروت های باز مانده از حکومت دوکتور نجیب الله را صاحب شود که خوشبختانه این آرزو را با خود برد . مزید بر آن پوهاند برهان الدین ربانی در دوره حکومت بیست ماهه خود مبلغ پنج هزار میلیارد افغانی بانک نوت های بدون پشتوانه طبع و عرضه کرده است در حالیکه حکومت نجیب الله تا آخر دوره خود مجموعاً 160 میلیارد افغانی چاپ و عرضه کرده بود . پول طبع شده به اوامر و احکام رییس جمهور ربانی در پرزه ها صادر

و توزیع میگردید. 7 استاد در زمان زمامداری خود نه تنها ملیارد ها افغانی پول بی پشتوانه نشر کرد بلکه نتوانست توزیع پول را از پرزه به حواله که سیستم مروج حکومت های قبلی بود، عیار سازد.

سلطان علی کشتمند صدراعظم حکومت به اصطلاح کمونست ها در صفحه 807 جلد سوم کتاب خود زیر نام یاد داشت های سیاسی و رویداد های تاریخی مینویسد که: " از آغاز سال 1980 تا نیمه سال 1990 (به استثنای 9 ماه حکومت دوکتور حسن شریق در سال 1988) مجموعاً بیش از 250 پروژه جدید بمیزان متوسط و بزرگ در رشته های گوناگون تکمیل گردید و برای بهره گیری آغاز بکار نمود. " حکومت های به اصطلاح کمونستی " از آغاز تا انجام با حفظ جنگ اعلان نشده و خانه بربادکن و جهاد و ویرانی صد ها پروژه عام المنفعه، را در بخش های مختلف اقتصاد ملی اعمار و به بهره برداری سپردن که از جمع این پروژه ده ها تایی آن توسط باند گروپ های جهادی یا منفجر گردیده یا به آتش کشیده و سوختانده شده ویا هم به راکت بسته شده اند. در طی سال های هشتاد نزدیک به دو هزار مکتب و شمار زیادی از مدارس مذهبی و مساجد، صد ها باب از موسسات طبی و کلینیک های صحی، تحت عنوان اینکه گویا در مکاتب و مدارس به اصطلاح دروس " کمونستی " داده میشود یا در شفاخانه ها و کلینیک ها زخمیهای جنگ تداوی میگردد، به آتش کشیده شدند. 8 مردم خود قضاوت کرده میتوانند که کیها بخاطر رفاه، اسایش، آرامی و پیشرفت کشور کار کرده و دلسوزی داشته اند.

شواهد حاکی از آنست که استاد فقید دستان پاک نداشته و در دوران جهاد در پاکستان و در زمان حکومت خود در کابل مبالغ را غرض زراندوزی شخصی و فامیلی از پول بیت المال گوشه کرده و برای نورچشمی ها در بانک های خارج کشور ذخیره و پس انداز نموده است. در حالیکه ظاهر شاه بعد از چهل سال پادشاهی در روم به پول جیره ایکه از عربستان سعودی دریافت میکرد، زنده گی کرده و کدام قصر هم برای خود خریده بود. " خداوند کفن کش سابقه را ببخشد ".

قبلاً از زدوبند های مخفی و پشت پرده استاد فقید با روس ها از طریق قهرمان ملی؟ و بعداً سفر علنی شان به مسکو غرض تگدی قدرت از روس ها چیز های نوشتن ولی با به قدرت رسیدن استاد این نمایش ها و التجا ها از روس ها شکل و وسعت دیگری یافت. تعجب آور است که استاد ربانی بر دولت نجیب الله بخاطر آنکه از حمایت دولت شوروی برخوردار بود نه تنها بر آن دولت اعتراض و انتقاد داشت بلکه چندین سال در برابر آن جنگیدند تا سقوط کرد، ولی اکنون که نوبت به خودش رسیده است میخواهد با روسیه فدرالی مناسبات دوستانه برقرار نماید. روزنامه فرانتیزپوست مورخ 13 جولایی 1996 خبر داد که فاروق اعظم سابق وزیر امور مهاجرین حکومت افغانستان گفت که

برهان الدین ربانی از دولت روسیه تقاضا نموده تا سفارت خود را در کابل دوباره افتتاح نماید. ربانی این تقاضا را به حضور هیئت سه نفره روسی بریاست جنرال پیتزچرشف که به تاریخ 11 جولای 1996 از کابل دیدن کرد، نمود است. داکتر اعظم میگوید ربانی به هیئت روسی گفته است که گذشته را فراموش نموده و برای آینده بهتر باید هر دو کشور متفقاً همکاری کنیم. 9 پس این جنگ، قتل و قتل، ویرانی وطن، شهادت حدود دومیلیون انسان بیگناه، انفجار مکاتب، پل ها و موسسات دولتی، راکت پرانی ها و تجاوز به حیثیت، ناموس و وقار مردم و مصیبت های بعدی همه و همه بخاطر به قدرت رسیدن و برآورده شدن غرایض حیوانی چند رهبر جهادی بوده است نه بخاطر اسلام، مردم و وطن.

گذشت و فرو گذاشت و به فراموشی سپردن جنایات سه ده اخیر ظلم بزرگ و بیپایان در حق آنهاست که فرزندان، پدران، شوهران و نان آوران فامیل خود را از دست داده و به حیثیت و وقار شان تجاوز گردیده است. اگر نسل های فعلی و بعدی این جنایات نابخشودنی را که تار و پود مردم را تا امروز میسوزد، فراموش کنند و یا هم وکلای ولسی جرگه دوره 15 سخاوتمندانه انرا ببخشند دیگر مردم اعتماد خود را به عدالت از دست داده و نسل های حال و آینده کشور بار اعظیم بی عدالتی های مذکور را خواسته یا ناخواسته بدوش خواهند کشید.

## ترحم بر پلنگ تیز دندان جفاکاری بود با گوسفندان

مأخذ و منابع :

- 1 - جنگ های کابل 1375 - 1371 خورشیدی، نوشته جنرال سید عبدالقدوس سید، چاپ اول، سال 2009، المان، ناشر: ایدا المان، صفحه 328
- 2 - ابعاد پیچیده تداوم جنگ در افغانستان، مولف: غ. ر. ا، سال 1377 هجری شمسی، صفحه 113
- 3 - جنگ های کابل 1375 - 1371 خورشیدی، نوشته جنرال سید عبدالقدوس سید، چاپ اول، سال 2009، المان، ناشر: ایدا المان، صفحه 284
- 4 - جنگ های کابل 1375 - 1371 خورشیدی، نوشته جنرال سید عبدالقدوس سید، چاپ اول، سال 2009، المان ف ناشر: ایدا المان، صفحه 277
- 5 - ابعاد پیچیده تداوم جنگ در افغانستان، مولف: غ. ر. ا، سال 1377 هجری شمسی، صفحه 111
- 6 - در صفحات شمال افغانستان چه میگذشت، نوشته اسدالله ولوالجی، چاپ دوم، تابستان 1378، صفحه 81
- 7 - ابعاد پیچیده تداوم جنگ در افغانستان، مولف: غ. ر. ا ف سال 1377، صفحه 95

8 - یادداشتهای سیاسی و ریداد های تاریخی ، نوشته سلطان علی کشتمند ، جلد سوم ف صفحه 784

9 - ابعاد پیچیده تداوم جنگ در افغانستان ، نوشته غ . ر . ا ، سال 1377 هجری شمسی ، صفحه 96

2012 . 09 . 15